

نسل گمشده

انکشافات اخیر سیاسی که منجر به انتخابات تقلبی گردید ملت ما را و همچنان جامعه جهانی را برای چندین ماه بطور متواتر چنان مصروف نگهداشت که تقریباً همه پروبلم های اجتماعی کشور به فراموشی گرائید و راجع به جریان انتخابات دستگاه های نشراتی و رسانه های ملی و بین المللی راپور های متعدد به نشر رسانید و حتی ژورنالیستان و نویسندگان کشور در نشراتی داخلی و بیرون مرزی تحلیل های بی شمار سیاسی را در مورد انتخابات جنجال بر انگیز به ویب سایت ها، روزنامه ها نشر و هریک واقعات و پیش آمد های مختلف سیاسی را پیشبینی میکردند. وبوجودی که نتیجه انتخابات تقلبی اعلان گردید ولی بازهم فعالیت های سیاسی پشت پرده هنوز در جریان بوده و صحبت از انتخابات دومی است که بانئست بتاريخ ۷ نومبر برگزار گردد. وطنداران به این نظراند که در شرایط فعلی انتخابات آزاد، عادلانه که خالی از هر نوع تقلب باشد در افغانستان امکان پذیر نیست ولی جامعه بین المللی می خواهد که با براه اندختن انتخابات برای بار دوم یک برائت سیاسی برای خود حاصل کند نه برای آقای کرزی، دیگر بس است راجع به سیاست و انتخابات! برمیگردیم به بحث یک پروبلم حاد اجتماعی دیگر که شاید بطور مستقیم و یا غیر مستقیم به پروبلم سیاسی که کشور به آن روبرو است ارتباط بگیرد.

در هرکشور اعم از فقیر و ثروتمند به صحت، سلامت و انکشاف جسمی و فکری کودکان و جوانان نارس اهمیت خاص قایل اند و حتی بقا و آینده یک کشور را مربوط به پرورش و تربیه کودکان میدانند و نسل سالم است که جوانان فردای کشور رامیسازند.

دستگاه اداری یک مملکت مراقب پرورش کودکان و نو جوانان بوده و هرکشور سعی دارد که وسایل تعلیمی و تربیوی را بصورت مجانی برای کودکان و جوانان جامعه فراهم ساخته و به تاسیس پرورشگاه، کلینیک های صحتی، مکاتب و تجهیزات سپورتی اقدام میکنند که درآینده جوانان صحت مند، روشن نگر و گسترده اندیش تقدیم جامعه نمایند.

اکثر ممالک پیشرفته اروپائی و امریکاه قوانین و مقررات خاصی برای حفظ و مراقبت کودکان وضع نموده اند. اگر کودکی توسط والدین تغذی درست نشده و یا از اطفال طوریکه شاید و باید رسیدگی کامل نشود و یا با کودکان سوء رفتار صورت گیرد دفاتر مراقبت و نگهداشت اطفال که تحت اداره مستقیم دولت است طفل متذکره را از نزد والدین اش گرفته و حتی آنها را به محاکمه میکشاند.

در افغانستان در دوران جهاد و هم در زد خورد های اخیر گروه های قدرت طلب گروه های مختلف که از مدت سی سال است که هنوز هم این کشمکش ادامه دارد بزرگترین جنایات علیه کودکان و جوانان نارس صورت گرفته که رویه های غیر انسانی و اسلامی توسط جنگ جویان صدمات بزرگ جسمی و روحی به کودکان و جوانان مملکت وارد نموده اند.

با اشغال قوای کمونست روس در افغانستان قسمت زیاد نفوس با اطفال و کودکان خویش مملکت را ترک گفته ابتدا به کشور های همسایه و از آنجا به کشور های غربی و امریکای شمالی پراکنده شدند و از آنوقت تا امروز مدت سی سال سپری شد و کودکانی که در آن زمان پنج الی ده سال عمر داشتند مردان ۳۵ الی ۴۰ ساله امروز اند و کودکانی در دوران مهاجرت به کشور های دیگ بدنیا آمده اند دارای سنین ۲۰ الی ۲۵ ساله را دارند که این دوگروه از نسل جوان مملکت بصورت کل نمایندگی میکنند.

نسل امروز که عامل ارزش های معنوی، کلتوری و عنعنات باستانی مملکت میباشند به خطر جدی نابودی روبرو است و بدین وسیله توجه جدی خوانندگان گرامی رسانه های نشراتی را بانئست به این مشکل بزرگ معطوف ساخت و برای توضیح بهتر این مشکل ملی و اجتماعی پسران و جوانان مملکت به سه کتگوری عمده تقسیم بندی میشود.

کتگوری اول : کودکان جهاد دیروز مردان متمرد امروز اند که نظر به شرایط اقتصادی و اجتماعی نتوانستند مملکت را تراک بگویند، تعداد کثیر این کودکان بدبخت مانند پدران و مادران بی گناه و بی دفاع شان در زیر آتشباری توپ و فیر راکت های بی هدف در جاده ها و خانه های شان جان دادند و تعداد دیگری که از این فاجعه وحشتناک جان سلامت بردند ولی در عوض پدران و مادران خود را از دست دادند و در شهر کابل در کوچه ها و خرابه ها بدون سر پرست در شرایط غیر قابل تخیل زندگی میکنند و یک عده قلیل و به اصطلاح خوشبخت آنها در یتیم خانه های که تعداد آن خیلی محدود بود جمع آوری شد و این چند یتیم خانه بنا بر وضع محدود پولی نتوانست که تغذیه کافی، مسایل صحتی و تعلیمی این بدبختان رسیدگی نماید و مزید برآن دو یتیم خانه که در مکرובیان و افشار قرار داشت راکت های بی هدف گلبدین به آن اصابت نمود و به تعداد زیاد یتیمان جان سپردند و این مظلومان بی صدا یک

سخنگو و یا سرپرستی نداشتند که توسط مصاحبه و یا اعلامیه ها از طریق منابع نشراتی ملی و بین المللی مانند رادیو و تلویزیون بی بی سی و یا صدای امریکاه جهانیان را متوجه جنایات و مظالمی که علیه این کودکان بی صدا و بی دفاع در مرکز کابل و سائیر ولایات کشور صورت میگردد حالی بسازند.

جوانانی که به سن سیزده و یا چهارده سال که قادر به آغوش کشیدن کلشنیکوف بودند از جانب تنظیم ها و گروه های مختلف به اصطلاح جهادی بی رحمانه در مقابل یک پارچه نان خشک به خدمت گرفته شده بودند و این پسران نوبالغ را گروه های جنگجو برای حفظ پسته ها و پاتک ها در طول جاده های شهر به منظور بازرسی و تلاشی ترافیک و عابرین گماشته شده بودند و بسیاری اوقات که جنگ میان این گروه های جنگجو مشتعل میشد اول به این پسته ها حمله نموده و پسته ها را با محافظین آن یکجا از بین میبردند. کسانیکه از این جنگ ها جان به سلامت بردند به جز از ریختن خون انسان، پارچه ها متلاشی شده اعضای بدن انسان در سرک ها و همچنان صدای مدهش توپ، راکت و آواز فیر مسلسل ماشیندار چیز دیگری را بخاطر ندارند و یک کتله بکلی بی سواد تاریک نظر، کوتا اندیش و تک اندیش بار آمدند که رهبر و رهنمای این طبقه همان گروه های جنگجو، دزدان و رهنان اند و این جوانان چنان متمرد، بی باک و بی مروت بار آمده اند که نه به زندگی خود علاقمند اند و نه زندگی طرف مقابل برایشان ارزشی دارد و از این گروه هر نوع امیدی به حیث یک نسل جوان که مصدر خدمتی برای جامعه خویش شوند قطع گردیده است.

کتگوری دوم جوانان و پسرانی اند که به حیث مهاجر در کشور های همسایه بخصوص پاکستان و ایران بزرگ شده اند و با برخوردی که این جانب در شهر های کابل و هرات با فامیل های مهاجر تازه بوطن برگشته داشتم از ولایات مختلف کشور بودند رفتار و حرکات این جوانان که در ایران بزرگ شده بودند بکلی ایرانی بوده و با لهجه ایرانی صحبت میکنند و از دیدن مناظر جنگ زده وطن خیلی متأثر بوده و از اینکه نسبت نبود مکاتب به تحصیل خویش ادامه داده نمی توانند خیلی دلگیر و متأثر بودند و همیشه وطن جنگ زده را با شهر های ایرانی که در آن بزرگ شده بودند مقایسه میکردند و کلتور و عنعنات وطن برایشان نامانوس بود و آرزوی برگشت را به کشور های همسایه داشتند، همچنان جوانانی که در کمپ های مهاجرین و یا در شهر های پشاور و اسلام آباد بزرگ شده و با لباس های ملی و محلی پاکستان ملیس و به زبان اردو روان صحبت میکنند و نمی دانند که به کدام جامعه تعلق دارند و در بین دوکلتور گاهی بطرف عنعنات و رسم و رواج های سر زمین آبائی خود و زمانی هم بسوی کلتور پاکستانی کشیده میشوند و یک تعداد کمی این مهاجرین تعلیمات بسویه ابتدائی داشته و جوانانی که به کمپ ها در اطراف پشاور زندگی داشتند به مشاغل دستفروشی روی جاده های و جمع آوری محروقات و غیره مصروفیت های پائین امرار معاش میکردند.

کتگوری سوم جوانانی اند که در سرزمین اروپا و امریکای شمالی بزرگ شده اند و این دسته نسبت به بعد مسافه و کلتور بکلی متفاوت تحت تاثیر زبان و نورم های اجتماعی کشور های غربی رفته اند. پدران و مادران این کودکان در اوایل سعی کردند که اطفال شان هر چه زوتر زبان کشور میزبان را آموخته بتوانند با هم کلاسی ها مفاهمه و مکالمه نمایند و چون محیط کشور های غربی بخصوص امریکا دارای وسایل آموزشی مدرن است کودکان افغان را بزودی در جامعه خویش جذب نموده و در اثر تماس های نزدیک و بخصوص پروگرام های سرگرم کننده تلویزیون برای جوانان در یک مدت کوتا به کلتور غربی چنان مزج شدند که حتی زبان مادری خویش را فراموش نمودند و بتدریج از کلتور و عنعنات والدین خود فاصله گرفتند، و از جانب دیگر با تاسف عمیق که در اوایل مهاجرت به کشور های غربی مراکز کلتوری برای افغان ها وجود نداشت که اطفال را به عنعنات کشور آبائی شان آشنا سازند و یا در ترویج و توسعه کلتور و زبان مانند گروه چینی ها، و موسسات کلتوری کشور های لاتین و غیره مهاجرین بکوشند. گرچه در این اواخر اولیای جوانان ما متوجه این نقیضه شده و به تاسیس مراکز کوچک دینی و کلتوری مانند مساجد اقدام ورزیدند که البته تعداد این مراکز کافی نیست و هم از نگاه بوجه مالی خیلی ضعیف بوده و طوریکه شاید و باید فعالیت درستی انجام داده نمی توانند و از جانب دیگر در پهلوی مساجد به مراکز کلتوری ضرورت است که جوانان باهم به تماس شده و یک دیگر را بشناسند البته این کمبود تماسها باعث آن میشود که جوانان اعم از دختر و پسر روبه جوانان غیر افغانی آورده و اکثر ازدواجها خارج از دایره جامعه افغانی صورت گرفته که این امر باعث آن میشود که جوانان ما بیش از پیش از کلتور و عنعنات آبائی شان فاصله بگیرند. چون امید برگشتن جوانان مهاجر به این زودی ها و در شرایط فعلی افغانستان ممکن نیست لذا احتیاجی به فرا گرفتن زبان مادری هم ندارند.

افغانستان کشوری است دارای افتخارات تاریخی، کلتور زبان و عنعنات کهن که این ارزش های معنوی از یک نسل به نسل دیگر انتقال یافته و در گذشته به حفظ و تقویه آن همه اقوام وطن کوشیده اند و لی متأسفانه در اثر واقعات تلخ تاریخی اخیر و همچنان جنگ های گروه های متخاصم به نام ها و عناوین مختلف این کشور جنگ زده را چنان از هم پاشیدند که همه افتخارات تاریخی و ارزش های باستانی کشور ما را بسوی نیستی سوق داده و فعلا در افغانستان نسل سالم و جوانانی که مشعل ارزش های معنوی کشور باستان ما را با افتخار به آغوش بگیرد وجود ندارد و رهبران سیاسی و اداری کشور بانیست این کمبود بزرگ اجتماعی را در نظر گرفته بتدریج بکوشند پروگرامهای

وسیع تربیوی را طرح نمایند تا بتوانند در آینده کودکان و جوانان سالم با احساس ، با سواد و با تربیه که از نسل فردای مملکت نمایندگی کند تقدیم جامعه نمایند.

پایان

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
: دلپکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ